

همسر و فرزندی که دیگر به ایران برنگشتند؛ نقض حقوق بشر در جمهوری آذربایجان

ماجرا مربوط به زندگی اسدالله خالقی است. مرد 37 ساله قالی باف که چند کیلو پوشه حاوی شکایت و دادخواست زیر بغلش گرفته و پله های وزارت امور خارجه، دادستانی، سفارت خانه و حتی پلیس را بالا و پایین می رود

/خبرگزاری آران
خبرگزاری آران/سرویس آذربایجان

ماجرا مربوط به زندگی اسدالله خالقی است. مرد 37 ساله قالی باف که چند کیلو پوشه حاوی شکایت و دادخواست زیر بغلش گرفته و پله های وزارت امور خارجه، دادستانی، سفارت خانه و حتی پلیس را بالا و پایین می رود.

وقتی که سه سال قبل قالیباف ایرانی اکسانای 32 ساله اهل آذربایجان را به صورت رسمی و قانونی در سفارت ایران به عقد خود در آورد فکر نمی کرد بعد از چند سال پلیس این کشور همسر و فرزندش را از دستش درآورده و او را تهدید به مرگ کند.

سراسیمه و نگران است و تصویر دخترش را در دست گرفته و خیره به خودکار خبرنگار که می خواهد چگونه روایت زندگی اش را بیان کند. پدري که می گوید: 9 ماه است دختر سه ساله ام را ندیده ام!

به گزارش مهر، ماجرا مربوط به زندگی اسدالله خالقی است. مرد 37 ساله قالی باف که چند کیلو پوشه حاوی شکایت و دادخواست زیر بغلش گرفته و پله های وزارت امور خارجه، دادستانی، سفارت خانه و حتی پلیس را بالا و پایین می رود.

اسد الله خالقی که به پیشه قالی بافی شهرت داشت، به سفارش برخی همکاران برای کسب درآمد بیشتر از هنرش به کشور آذربایجان سفر می کند. تابلو فرشهای زیبای اسد خریداران خوبی داشت و همین رویه موجب شد تا سالی چند بار این هنرمند زنجانی میان ایران و آذربایجان در حال سفر باشد.

همه چیز خوب بود تا اینکه یکی از مشتریان اسد در آذربایجان وقتی که می فهمد فروشنده مجرد است پیشنهاد می کند تا با زنی تنها به نام «اکسانا روش آوا» آشنا شود. اکسانا آن زمان کارمند اداره پلیس بود و با پذیرفتن شرط زندگی در ایران با حضور همکاران پلیس و برادرش در مسجد قفقاز به عقد اسد در آمد.

طبق قوانین کنسولگری مراسم عقد برگزار شده و مدارک در کنسولگری ایران تأیید شد و آنها در تاریخ 17 اسفند ماه 87 رسماً زن و شوهر شده و بعد از عقد بار و بند سفر بستند و راهی خانه پدری اسد در زنگان شدند. البته نام اکسانا باقی ماند ولی فامیلی اش به خالقی تغییر یافت.

زندگی آنها در زنگان تنها دو سال بود و چند باری هم به آذربایجان برای دید و بازدید سفر کردند. تا اینکه یک نوزاد دختر به نام «نازلی» زندگی این زوج را شیرین تر کرد. همه چیز خوب بود تا اینکه عید سال 91 زندگی اسد الله خالقی با یک چالش بزرگ روبرو شد که امروز از آن به نام یک دسیسه تلخ یاد می کند.

اسد الله خالقی در گفتگو با خبرنگار مهر می گوید: نزدیک سال نو بود که خالده خانم رئیس پلیس شهر با همسرم تماس گرفت و گفت: پلیس دارد به کارمندانش خانه می دهد تو هم بیا اینجا و از این تسهیلات استفاده کن. من هم بلیت رفت و برگشت گرفتم و با اکسانا و نازلی رفتم آذربایجان و حدود یک هفته آنجا بودیم.

ولی ماجرا طور دیگری رقم خورد. همسرم پایش را در یک کفش کرد و گفت: من می خواهم همینجا زندگی کنم. بحث ها بی نتیجه بود و من رفتم ایران زندگی ام را فروختم تا در آذربایجان زندگی کنم. وقتی آمدم همسرم گفت برو ایران و دیگر برنگرد! خیلی تعجب کردم. بعد رئیس پلیس به من گفت برو ایران و زندگی تشکیل بده و دخترت هم اینجا بزرگ می شود. من اصلاً برایم قانع کننده نبود و در شوک بودم که چه شده است.

بعد یک مرد ناشناسی من را تهدید کرد. حدود 200 پیامک به گوشی من ارسال شد که می گفتند برگرد ایران و آنها از همه چیز زندگی من خبر داشتند. من به سفارت رفتم و طرح شکایت کردم. بعد به دستگاه قضایی آذربایجان شکایت کردم ولی تمامی این شکایتها سر از پلیس در می آورد و آنها زنگ می زدند و از کارهای من با خبر بودند.

این افراد با تماس های مختلف من را تهدید به مرگ می کردند که کشور را ترک کنم. الان نمی دانم همسرم کجاست؟ آیا ازدواج کرده یا نه؟ به رئیس جمهور و سازمان ملل هم شکایت نامه ام را ارسال کردم. حتی به سفارت آذربایجان و 19 ارگان رسمی در ایران ولی هنوز پاسخی نیامده است.

به ولله دلم برای دختر کوچکم تنگ شده است. مگر می شود پلیس یک شهر اینگونه حقوق ما را نقض کند. زن من همسر شرعی و قانونی من است. فرزندم ایرانی و رسمی من است. آنها فرزند و زن من را گرفته اند و دست من به جایی بند نیست.

حالا گلایه و فریادم را به رسانه کشاندم. آنها می گویند حتی اگر ماجرا رسانه ای شود ما فرزند و همسرت را نمی دهیم.

همسرم به صراحت ماده 976 قانون مدنی تبعه ایران محسوب می شود و تمامی مدارک تابعیت قانونی همسرم مورد تأیید دولت جمهوری اسلامی ایران است و با رضایت خود برابر بند 6 و 7 و تبصره ذیل ماده 976 قانون مدنی بنده را به عنوان شوهر اختیار کرده و تابعیت ایرانی را تحصیل کرده است و فرزند مشترک ما مشمول بند 4 و 5 اعمال ماده 976 نیست.

با صدای بلند می گویم آقای بان کی مون اینجا یک کشور زن و همسر را به یغما برده وظیفه تو است تا آنها را پس بگیری! آقای رئیس جمهور آذربایجان شما که کلی ادعا دارید و دم از مردمرداری می زنید این است رسم مهمان نوازی؟! /خ

پایان پیام.